



عاقله

اصل حمایت از خانواده



حجة الاسلام والمسلمین علی محامد

استادیار گروه فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه قم

چکیده

از نظر همه مذاهب اسلامی دیه قتل و جنایت خطایی به ترتیب ارث بر عهده چند طایفه است. عاقله عبارتند از: خویشاوندان ذکور جانی که منتسب به پدر باشند، آزادکننده جانی، ضامن جریره و امام.

مقاله حاضر دارای دو بخش است: در بخش اول نویسنده ابتدا عاقله را از نظر لغت‌شناسان و فقها تعریف کرده آنگاه اجماع فقهای اسلام و روایات رسیده از ائمه علیهم‌السلام در اثبات عاقله را مورد بررسی قرار داده است. سپس به کیفیت تقسیط دیه بر افراد عاقله پرداخته و با بیان نظرات مختلف، به این نتیجه رسیده که حکم عاقله، حکم حکومتی است و لذا تقسیط دیه به عهده حاکم شرع است تا اختلافی بوجود نیاید.

نویسنده در بخش دوم ابتدا به فلسفه تشریح این حکم پرداخته و نتیجه گرفته که عاقله پیمان شرعی و اختیاری، به منظور حمایت از خانواده است. سپس به اشکالات مخالفان پاسخ داده و به این نتیجه رسیده که این حکم از احکام مترقی اسلام است.



کلید واژه‌ها: ۱- عاقله ۲- عصبه ۳- قتل خطایی ۴- جنایت خطایی ۵- دیه ۶- ضامن جریره ۷- تقسیط دیه.

۱. مقدمه

از اختصاصات و ابتکارات بزرگ فقه اسلام - اعم از شیعه و سنی - تشریح «عاقله» است که از جمله قوانین مترقی و عادلانه اسلام در باب قصاص و دیات و قوانین جزایی و نیز نشانه جامعیت آن است؛ زیرا نظام عاقله دارای آثار مهم سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی است و به لحاظ تحکیم پیوندهای خانوادگی حائز اهمیت است و نیز هیچ مانع حقوقی در جوامع کنونی ندارد. ما در این مقاله در صدد بحث و بررسی پیرامون این مسأله مهم هستیم. ابتدا عاقله را از دیدگاه اهل لغت و فقها تعریف می‌کنیم و دیدگاه فقهای بزرگ را بیان می‌کنیم و بعد فروع و جزئیات آن و اختلاف نظر فقهای امامیه و اهل سنت را بررسی می‌کنیم و در پایان فلسفه و حکمت تشریح و آثار اجتماعی و سیاسی و خانوادگی آن را مورد بحث قرار می‌دهیم و برخی از اشکالاتی را که در این رابطه مطرح شده نقد و بررسی می‌کنیم.

۲. تعریف عاقله

بدون شک هر کس مرتکب جرم و جنایتی شود، - چه قتل نفس باشد و یا جراحی بر کسی وارد کند - مسؤولیت کیفری آن متعلق به شخص او است و او ضامن دیه و هر گونه غرامت تعیین شده خواهد بود. این اصل، مستفاد از قرآن مجید است که می‌فرماید: «و لا تزر وازرة وزر اخرى»^۱. آنچه مسلماً از این اصل خارج شده، مواردی است که عاقله انسان ضامن است و آن جایی است که انسان از روی خطای محض کسی را بکشد و یا جراحی به اعضای کسی وارد کند. عاقله با شرایطی که بیان خواهد شد، باید دیه جنایت خطایی را بدهد و خود جانی ضمانت مالی ندارد.

فقیه بزرگ و نامدار شیعه در کتاب ارزشمند «شرایع الاسلام» فرموده است: «عاقله انسان به ترتیب چهار دسته‌اند:

اول: عصبه که خویشاوندان شخص می‌باشند، دوم: معتق یعنی آزادکننده او، سوم: ضامن جریره، چهارم: امام علیه السلام. این چهار دسته به ترتیبی که ارث می‌برند ضامن جنایات خطائی انسان می‌باشند»^۲. بنابراین، در هر مورد دیگری که شک کردیم، اصل برائت ذمه جاری می‌کنیم و حکم می‌کنیم که دیه و یا جنایت بر عهده شخص جانی خواهد بود و دیگران حتی امام علیه السلام و مسؤول بیت‌المال، ضمانتی ندارند.

صاحب جواهر علیه السلام می‌گوید: «علت اینکه پرداخت‌کننده دیه خطا را عاقله نامیده‌اند چند چیز است:

اول این است که: چون شتری را که به منظور دیه مقتول در نظر گرفته می‌شده، در خانه ولی خون، عقال می‌کرده‌اند؛ یعنی زانوی آن را با طناب می‌بستند که نتواند حرکت بکند، از این جهت عاقله نامیده شده است. عاقله از واژه عقل است و عقل هم به معنای عقال کردن است. دوم اینکه: عقل به معنای منع کردن و بازداشتن است و به مناسبت اینکه دادن دیه، وسیله منع کردن و بازداشتن ولی دم است از قصاص و کشتن قاتل، آن را عاقله نامیده‌اند و سوم اینکه: واژه عقل به معنای خود دیه است و عاقله به معنای کسی است که متحمل دیه جنایت خطایی می‌شود.^۳ آنچه صاحب جواهر فرموده است، همان چیزی است که از گفتار لغت‌شناسان هم استفاده می‌شود.

احمد بن محمد الفیومی در کتاب المصباح‌المنیر می‌نویسد: «عقلت البعیر عقلا، بر وزن ضرب یضرب به معنای این است که وسط ذراع شتر را با ریسمان بستم و این واژه به معنای عقال است و در این صورت جمع عقل می‌شود عَقْلٌ؛ مثل کتاب و کُتُبٌ و اگر گفته شود: عقلت القتیل عقلاً، به معنای پرداخت دیه آن مقتول است» و اصمعی گوید: «دیه را عقل نامیدن به جهت مصدری آن است؛ به این مناسبت که شتری که برای دیه آماده کرده بودند، در خانه ولی مقتول عقال می‌کردند، آنگاه به خاطر کثرت استعمال، بر خود دیه اطلاق شده است؛ چه آن شتر باشد و یا طلا و نقره و یا چیز دیگر و گاهی گفته می‌شود: عقلت عنه، به معنای دادن غرامت است و یا هر چیزی که از بابت دیه و یا غرامتهای دیگر باید پرداخت کند».^۴

اگر عاقله از عقل به معنای منع باشد، مناسبت آن روشن است؛ زیرا با دادن دیه به ولی دم، مانع از قصاص کردن او می‌شود و اگر به معنای عقال کردن شتر هم باشد، می‌توان این‌گونه گفت که با بستن شتر دیه در خانه ولی دم، در حقیقت دست او را می‌بندد از کشتن قاتلی که از روی خطای محض، شخص مقتول را کشته است و با پرداخت دیه به ولی دم، خون قاتل محفوظ می‌ماند و با نوعی مصالحه، غائله خاتمه پیدا می‌کند. شاید هم عقال به معنای منع است؛ چون شتر را از حرکت منع می‌کند.

◀ ۳. عاقله کیست؟

همان‌گونه که اول بحث اشاره شد، عاقله انسان که متحمل دیه صاحب جنایت می‌شوند،

چهار طایفه‌اند:



اول □ خویشان صاحب جنایت و آنان عصبه انسان می باشند که توضیح آن خواهد آمد.
 دوم □ معنی کسی که او را آزاد کرده است. سوم □ ضامن جریره؛ یعنی کسی که ضامن جنایت او شده باشد؛ زیرا معمول بوده است که گاهی دو انسان بی وارث با یکدیگر قرارداد می کردند که هر یک خطایی مرتکب شود، دیگری دیه او را بدهد و هر یک زودتر بمیرد، دیگری وارث او باشد. چنین کسی اگر مرتکب خطایی بشود، ضامن جریره دیه او را می دهد و دین اسلام این قرارداد را امضا کرده است. چهارم □ در صورتی که هیچ یک از سه مورد یاد شده ممکن نشد، امام علیه السلام دیه او را می دهد و اگر جانی بمیرد و وارث دیگری نداشته باشد، وارث او هم امام علیه السلام خواهد بود.

شیخ الطائفه، ابو جعفر الطوسی - قدس الله نفسه الزکیه - در کتاب خلاف، مسأله ۶۹۸ کتاب الجنایات در باره معنای «عصبه» فرموده است: «العاقلة کل عصبه خرجت من الوالدین والمولودین و هم الاخوة و ابنائهم اذا کانوا من جهة اب و امّ او من جهة اب و الاعمام و ابنائهم و اعمام الاب و ابنائهم و الموالی و به قال الشافعی و جماعة اهل العلم؛ عاقله تمام کسانی هستند که از پدر و مادر متولد شده باشند و یا تنها از جهت پدر باشند و یا از فرزندان آنان باشند و آنان برادران و فرزندان آنها می باشند. اگر از یک پدر و مادر باشند و یا از جهت پدر تنها باشند و همین طور عموها و فرزندانشان و نیز عموهای پدر و فرزندان آنان جزو عاقله اند و نظر شافعی و جماعت اهل علم از عامه هم همین است».^۵

لغت شناسان نیز واژه «عصبه» را به اقارب پدری و مادری و یا پدری تنها معنا کرده اند: در کتاب مصباح المنیر چنین آمده است: «العصبه القرابة من الذکور الذین یلدون بالذکور و هذا ما قاله ائمة اللغة و هو جمع عاصب مثل کفره و کافر... و عصب القوم عصباً مثل ضرب احاطوا به لقتال او حماية فلهذا اختص الذکور بهم».^۶

صاحب جواهر فرموده است: «عصبه الرجل بنوه و قرابته لایبیه و انما سموه عصبه لانهم عصبوا به ای احاطوا فالاب طرف و العم طرف و الاخ جانب و عنی مجمع البحرین ان عصبه الرجل بنوه و قرابته لایبیه و قال فی مختصر النهایة الاثریة الاقارب من جهة الاب؛ در صحاح اللغة آمده است: عصبه انسان، فرزندان و خویشان پدری او هستند و عصبه گفته شده است به خاطر اینکه «عصبوا» به معنای «احاطه کردند» است؛ چون پدر انسان یک طرف و عموی او طرف دیگر و برادر یک طرف او را احاطه می کنند و همین گونه از کتاب مجمع البحرین طریحی نقل شده است که عصبه انسان به معنای فرزندان و خویشان پدری می باشند و همین معنا نیز در کتاب مختصر نهایه ابن اثیر



آورده شده است».^۷

آنچه از کلمات فقها و اهل لغت استفاده می‌شود، این است که خویشان مادری را عصبه نمی‌گویند؛ بلکه عصبه، خویشان پدری هستند و باید آنها متحمل دیه خطای جانی باشند. محقق حلی در کتاب شرایع السلام فرموده است: «وضابط العصبه من يتقرب بالاب كالأخوة و اولادهم و العمومة و اولادهم و لا یشرط كونهم من اهل الارث فی الحال و قيل هم الذین یرثون دية القاتل لو قتل؛ معیار در عصبه بودن کسانی هستند که خویشاوند پدر باشند نه مادر؛ مثل برادران و فرزندان آنها و عموها و فرزندان آنها و شرط نیست که وارث قاتل باشد بالفعل، [بلکه اگر ارث هم نبرند، باز عاقله او محسوب می‌شوند]؛ و گفته شده عاقله آن است که وارث قاتل باشد در همان زمانی که قاتل می‌مرده است».^۸

ولی این قول را صاحب جواهر و دیگران رد کرده‌اند به اینکه از دیه انسان، ذکور و اناث، حتی زوج و زوجه و همین‌طور خویشان مادری ارث می‌برند، اما پرداخت‌کننده دیه خطای او نمی‌باشند؛ بنابراین شرط عاقله بودن، ارث بردن قاتل نیست. پس روشن شد که عاقله همان عصبه انسان است که خویشاوندان پدر و مادری و یا پدری او محسوب می‌شوند و این فتوا نزد قریب به اتفاق شیعه و فقهای عامه مشهور است؛ چنانکه محقق بزرگ شیعه، شهید ثانی، در مسالک به آن تصریح نموده است.^۹

در مقابل این قول، تنها از اصحاب امامیه، مرحوم ابن جنید اسکافی رحمته الله فرموده است: «عاقله انسان اقرب کسانی هستند که سهم معینی از ارث می‌برند و اگر وارث به مسماة نبود، دیه خطایی بین خویشاوندان پدری به طور اشتراک بین خویشان پدری و مادری به طور اثلائی تقسیم می‌شود» مستند این قول، روایت سلمة بن کهیل است؛ ولی این روایت ضعیف است و مورد اعتنای بزرگان نیست.

در اینکه عاقله، ضامن دیه است، بین فقهای شیعه و سنی اتفاق نظر است؛ اگرچه در بعضی از جزئیات با هم اختلاف نظر دارند. آنچه مورد اتفاق و اجماع همه فقهای مسلمین است، دیه قتل خطای محض است. ولی اهل سنت مانند شافعی و دیگران در قتل شبه‌عمد هم می‌گویند دیه بر عاقله است؛ ولی از نظر فقهای امامیه، دیه بر شخص قاتل است. شیخ الطائفه ابو جعفر طوسی رحمته الله در مسأله ۶۸۴ کتاب الجنایات خلاف گوید: «دیه قتل نفس در قتل خطا بر عاقله است و همین‌طور در جنایات اطراف و در این مسأله هیچ اختلاف نظری وجود ندارد؛ ولی نزد شافعی در قتل شبه‌عمد نیز بر عاقله است، ولی در نزد ما امامیه دیه از مال قاتل است، همان‌طوری که در قتل عمد،

دیه بر قاتل است، بدون هیچ اشکالی. دلیل ما اجماع فرقه و اخبار رسیده از معصومین علیهم السلام است و نیز اصل برائت ذمه عاقله هم در قتل شبه عمد اقتضا می‌کند که دیه بر خود قاتل باشد؛ زیرا اشتغال ذمه نیاز به دلیل دارد و ما دلیلی بر اشتغال ذمه عاقله نداریم.^{۱۰}

اختلاف نظر بین امامیه و اهل سنت، تنها در قتل شبه عمد است. امامیه آن را ملحق به قتل عمد، ولی اهل سنت ملحق به خطای محض کرده‌اند. عبدالرحمن جزیری از فرقه حنفیه، در قتل شبه عمد، قصد فعل را مؤثر دانسته است؛ مانند کسی که عصا را بلند کرده و به سر کسی زده است، لیکن چون معمولاً با این آلت، قتل محقق نمی‌شود و تصادفاً منجر به قتل شده است، ملحق به قتل خطا است و اگر بگوییم دیه بر قاتل است، باید مال فراوان بدهد و موجب استیصال و در ماندگی او خواهد شد؛ بنابراین باید دیه را عاقله تحمل کند.^{۱۱}

پرواضح است که این استدلال ناتمام است؛ زیرا فرق بسیار است بین قتل خطا و شبه عمد؛ چون در خطا اصلاً قصد فعل نداشته است؛ مانند کسی که تیراندازی کرده به قصد کشتن حیوانی و اصلاً خبر نداشته که در آنجا انسانی وجود داشته است و به طور اتفاق تیر به انسان اصابت کرده و کشته شده است؛ ولی در شبه عمد مسلم است که قاتل قصد فعل و کشتن مقتول را داشته است، اگرچه آلتی را که به کار برده است، نوعاً باعث قتل نباشد؛ بنابراین تردیدی در مقصر بودن قاتل نیست و از این جهت ملحق ساختن شبه عمد به خطای محض صحیح نخواهد بود؛ پس باید گفت نظر امامیه حق است، بعلاوه اینکه، اجماع طایفه و اخبار رسیده از معصومین علیهم السلام نیز بر آن دلالت می‌کند.

◁ ۴. محدوده عاقله

محدوده عاقله کدام است؟ آیا اختصاص به خویشان پدری مانند عمو و فرزندان و برادر و فرزندان دارد یا اینکه پدر و اولاد پدری هم جزو عاقله هستند؟ در این باره بین فقها اختلاف نظر است. مرحوم شیخ طوسی در کتاب خلاف ادعای اجماع کرده است که پدر و فرزندان داخل عاقله نیستند؛ در مقابل، جماعتی از فقها از جمله، فقیه نامور شیعه، محقق حلی، در کتاب شرایع الاسلام و از معاصران، مرحوم آیه الله گلپایگانی رحمته الله علیه و آیه الله خوئی رحمته الله علیه فرموده‌اند: پدر و اولاد جانی هم جزو عاقله می‌باشند.^{۱۲}

برای اثبات قول اول سه دلیل ذکر کرده‌اند:

۱ □ اصالت عدم اشتغال آنها از تعلق به ضمان. این استدلال صحیح نیست؛ برای اینکه



تمسک به اصل عدم اشتغال دیه وقتی است که نصی نباشد و اینجا با تصریح اهل لغت - که مراد از عصبه اقارب پدری هستند - جایی برای اصل مزبور نیست. پدر انسان و پدران او هرچه بالا رود و فرزند انسان و فرزندان او هرچه پایین تر روند، نزدیکترین خویشاوندی را به انسان دارند؛ بعلاوه عدم اشتغال آباء و ابناء، مستلزم اشتغال ذمه دیگران است که آنجا نیز همین اصالت عدم اشتغال جاری است. بنابراین این اصل جاری می شود، چنانکه صاحب جواهر رحمته به این مطلب اشاره کرده اند.

۲ □ صحیح محمدبن قیس به نقل از امام باقر علیه السلام قال: «قضی امیرالمؤمنین علیه السلام علی امرأة اعتقت رجلاً و اشترطت و لائه ولها ابن فالحق و لائه بعصبتها الذین یعقلون عنه دون ولدها؛ امیرالمؤمنین علیه السلام درباره آن زنی که مردی را آزاد کرده بود و شرط کرده بود ولای آن مرد را و آن زن دارای پسری بود امام ولای آن زن را به عصبه اش - که عاقله او را می پردازند - ملحق کردند و پسرش را استثنا کردند»^{۱۳} بنابراین آن زن دیه را نباید بدهد.

این روایت شریف دلالت ندارد که پسر از عاقله استثنا شده است، بلکه مدلول آن این است که پسر آن زن از ارث بردن ولای آن شخصی که آزاد شده، استثنا شده است و ارث بردن آن پسر از ولای، غیر از جدایی او از عاقله است.^{۱۴}

۳ □ حدیث نبوی که آن را کشف اللثام و مسالک از اهل سنت نقل کرده اند و آن حدیث این است: «لا یؤخذ الرجل بجریره ایه و لا بجریره ابنه»

اولاً این حدیث از جهت سند ضعیف است؛ چون از طریق شیعه نیست و ثانیاً احتمال دارد که منظور از عدم اخذ به جریره اب و ابن، جریره عمدی باشد نه جریره خطایی که مربوط به عاقله است.

بنابراین قول دوم درست تر به نظر می رسد و آن اینکه پدر و فرزندان قاتل و جانی، جزو عاقله به شمار می آیند. از کسانی که این قول را برگزیده اند می توان از مرحوم محقق، صاحب جواهر، اسکافی، شیخ مفید، شیخ الطائفه (در کتاب نهاییه و حائریات) ابن ادریس حلی، یحیی بن سعید، فاضلین، صیمری و شهید (در لمعه)، فاضل مقداد (در التنقیح) نام برد.

دلیل آن این است که عصبه شخص - بر اساس معنای لغوی آن - کسانی هستند که او را احاطه کرده اند و طبعاً این معنا شامل اب و ابن هم می شود و مراد مرحوم محقق هم همین است که در مقام استدلال فرموده است: «لانهما ادنی قومه» یعنی به جهت این است که اب و اولاد نزدیکترین افراد قوم انسان محسوب می شوند. بنابراین از این بیان معلوم



می شود که شهرت و اجماعی که بر قول اول ادعا شده، پایه و اساس درستی ندارد؛ زیرا چگونه ممکن است اجماع و شهرتی در بین قداما باشد، با اینکه بسیاری از قداما و متأخرین، قول دوم را اختیار کرده اند.

لیکن آنچه نزد فقهای امامیه قطعی و مسلم است، این است که شخص قاتل خطایی داخل عاقله نیست و در مقابل دیه، ضمانتی ندارد؛ بلکه نزد علمای اسلام مسلم است جز ابوحنیفه. شیخ طوسی رحمته در کتاب خلاف گفته است: «القاتل لا یدخل فی العقل بحال مع وجود من یعقل عنه من العصبات و بیت المال و به قال الشافعی و قال ابوحنیفه القاتل کاحدالعصبات یعقل کما یعقل احد منهم دلیلنا ان الاصل برائة الذمة و دخوله یحتاج الی دلیل و عموم الاخبار التی قدمنها یقتضی ان الدیة علی العاقله کلها فی روایة ابن مسعود و جابر»^{۱۵}

شیخ الطائفة در این عبارت به دو دلیل استدلال کرده است؛ اول: به اصل برائت ذمه قاتل از دیه، دوم: به عموم اخباری که بیان می دارد دیه قتل خطایی بر عاقله است نه قاتل و اگر ما بخواهیم قاتل را داخل در عاقله قرار دهیم دلیلی نداریم.

صاحب جواهر رحمته می فرماید: اجماع محصل و منقول قائم است که قاتل، داخل عاقله نیست و ضمانت ندارد؛ بعلاوه، بودن دیه قتل خطایی بر عاقله از ضروریات مذهب امامیه است و یا از ضروریات معلوم نزد مسلمانان است، اگرچه ابوحنیفه مخالفت کرده است. بنابراین روشن است که قاتل، بدهکار دیه نیست و داخل محدوده عاقله نیست.^{۱۶}

نکته دیگر آنکه فقها اشاره کرده اند که زنان، بچه ها و دیوانگان از محدوده عاقله خارج اند و نباید سهمی از دیه را پرداخت نمایند. در این باره، صاحب جواهر رحمته ذیل کلام محقق رحمته می فرماید: «من در این مسأله مخالفتی پیدا نکردم و همین مطلب را شیخ الطائفة در کتاب مبسوط اعتراف کرده است. اما دلیل آن این است که زن، داخل مفهوم عصبه نیست و صبی و مجنون هم اگرچه مفهوماً داخل عصبه هستند، اما اطلاق ادله ضمانت عاقله نسبت به جنایت خطایی آنها را شامل نمی شود و یا دست کم مشکوک الاطلاق است. علت عدم شمول یا از جهت انصراف ادله است از آنها و یا اینکه ادله از جهت وجود اجماع مشکوک الاطلاق است. در هر صورت، این مسأله هم از مسلمات است که صبی و مجنون ضامن دیه نمی باشند»^{۱۷} و لیکن جای شبهه نیست که آنها از دیه قاتل ارث می برند و همه اصحاب به آن معترف اند.

در دو مورد از احکام عاقله، بین امامیه و اهل سنت اختلاف وجود دارد و آن این است که اهل دیوان و اهل بلد در دیه مشارکت ندارند؛ چنانکه محقق حلی رحمته در کتاب شریف شرایع

می فرماید: «ولا یدخل فی العقل اهل الدیوان ولا اهل البلد اذا لم یكونوا عصبه» شهید ثانی رحمته الله در شرح کلام مرحوم محقق می فرماید: «مراد از اهل دیوان کسانی هستند که امام علیه السلام آنها را منظم کرده برای جهاد با دشمن و برای آنان غذا و طعام قرار داده و برای آنان فرمانده معینی تعیین کرده است. این افراد نباید متحمل دیه قتل بشوند، مگر اینکه از جمله عصبه قاتل باشند.»^{۱۸}

در میان علمای اهل سنت، ابوحنیفه می گوید: «والعاقله هم اهل الدیوان ان كان القاتل من اهل الدیوان یؤخذ من عطایاهم فی ثلاث سنین و اهل الدیوان هم اهل الرآیات والاولیة و هم الجیش الذین کتبت اسمائهم فی الدیوان والجریرة لان سیدنا عمر -رضی الله عنه- هو اول من دون الدواوین و جعل العقل علی اهل الدیوان و كان ذلك بمحض من الصحابة -رضی الله عنهم- من غیر نکیر منهم ولان العقل كان علی اهل النصره و قد كانت بانواع بالقرابة والحلف والولاء والعد و فی عهد عمر -رضی الله عنه- صارت بالدیوان فجعلها علی اهلها اتباعاً للمعنی»^{۱۹} که اگر قاتل جزو افراد اهل دیوان باشد، باید اهل دیوان دیه قتل او را بدهند.

در استدلال ابوحنیفه دو مطلب است: اول اینکه عمر در زمان تصدی خلافتش، دیه را بر اهل دیوان قرار داد و این عمل مورد انکار هیچ یک از صحابه واقع نشد؛ پس فعل عمر حجت است.

ولی جواب این دلیل را فقهای امامیه مانند شهید رحمته الله (در مسالک) و صاحب جواهر رحمته الله داده اند به اینکه فعل عمر مخالف با معهود در زمان رسول خدا صلی الله علیه و آله است؛ چون بالضرورة معلوم بوده است که پیامبر صلی الله علیه و آله دیه را بر عصبه قرار داده است و اصلاً در زمان ایشان دیوانی وجود نداشته است. حتی در زمان ابوبکر هم واقع نشده است. پس این عملی است مخالف با نظر رسول خدا و حجیتی ندارد. ممکن است بگوییم فعل عمر در آن زمان به این خاطر بوده است که اهل دیوان از اقارب و عصبه آن مرد قاتل بودند؛ بنابراین فعل عمر دلالتی ندارد که دیه بر اهل دیوان است، حتی اگر عصبه قاتل هم نباشند. البته این مطالب با فرض مماشات است و الا از منظر ما امامیه، فعل غیر معصوم هیچ گونه حجیتی ندارد.

دلیل دوم ابوحنیفه این است که اصولاً حقیقت عاقله این است که بتوانند انسان را یاری کنند و اهل نصرت چهار دسته اند؛ اول: اقرباء و خویشاوندان، دوم: کسانی که با آنها پیمان بسته اند، سوم: اهل ولاء، چهارم: کسانی که دارای قدرتی باشند. پس به علت توانایی نصرت در اهل دیوان، عمر هم دیه را بر آنان قرار داده است.

این استدلال از اولی ضعیف تر است برای اینکه آنچه مسلم است این است پیامبر دیه قتل



خطا را بر عاقله قرار داده‌اند و اصلاً معهود نبوده است که اهل دیوان و یا جیش در مقابل دیه قتل خطا ضمانتی داشته باشند و گفتار ابوحنیفه مطلبی است باطل. بنابراین حق این است که اهل دیوان از عاقله و محدوده آن خارج‌اند.

مورد دوم این است که اهل بلد قاتل اصلاً داخل عاقله نمی‌باشند و نباید سهمی از دیه را بدهند اگرچه در این مورد هم ابوحنیفه می‌گوید: «اگر اهل دیوان نبودند باید دیه را اهل بلد بپردازند.»^{۲۰} از طریق امامیه هم در روایتی که سلمه‌بن کهیل نقل کرده آمده است: «ان لم یکن له قرابة من قبل امه ولا قرابة من قبل ابيه ففضّ الدية علی اهل الموصل ممن ولد بها و نشأ ولا تدخلن فیهم غیرهم من اهل البلد.»^{۲۱} ولیکن این حدیث از دیدگاه فقهای امامیه ضعیف است و مورد عمل اصحاب نیست. علت ضعف این روایت این است که سلمه‌بن کهیل از طایفه زیدیه عامه است.^{۲۲} بنابراین اهل بلد هم داخل در محدوده عاقله نخواهند بود.

◁ ۵. شرایط عاقله برای پرداخت دیه

مشهور بین فقهای امامیه این است که عاقله اگر فقیر باشد، پرداخت دیه بر او واجب نیست. صاحب جواهر فرموده است: «من در این مسأله مخالفی نیافتم.» محقق رحمته الله در شرایع الاسلام فرموده است: «نعم لا يتحمل الفقير شيئاً و يعتبر فقره عندالمطالبه و هو حول الحول.» بنابراین نظر ایشان کسی که وقت مطالبه دیه - که سر سال است - غنی باشد، باید دیه را بدهد ولو اینکه قبلاً فقیر باشد و اگر کسی قبل از زمان مطالبه غنی باشد، ولی وقت مطالبه فقیر باشد، تحمل دیه بر او واجب نیست؛ بنابراین میزان غنی و فقیر بودن، هنگام مطالبه دیه است.

بنابراین، همان طوری که کشف اللثام گفته است، اگر کسی فقیر باشد ولی بتواند کسب کند و دیه را بپردازد، بر او واجب نیست، بلکه میزان دارا بودن بالفعل است؛ بر خلاف اهل سنت که می‌گویند اگر شخص فقیر قادر به کسب باشد باید دیه را بدهد.

صاحب جواهر رحمته الله گوید: «از دیدگاه بسیاری از فقهای امامیه استفاده می‌شود که این حکم نزد امامیه مفروغ عنه بوده و کسی در آن تردید نکرده و مورد تسالم اصحاب بوده است.» از فقهای معاصر هم امام خمینی رحمته الله و آیه‌الله گلپایگانی رحمته الله در کتاب مجمع المسائل همین نظر را اختیار کرده‌اند. نسبت به قدمای اصحاب هم ظاهراً یا فتوا مشهور بوده است و یا (بالاتر از مشهور) در حدی بوده است که مخالفی پیدا نشده است.

شیخ در مبسوط می‌گوید: «والذی يتحمل العقل عن القاتل من العاقله من كان منهم غنياً او متجعلاً

و اما الفقير فلا يتحمل شيئاً منها و يعتبر الغنى والفقر حين المطالبة والاستيفاء و هو حول الحول ولا يعتبر ذلك قبل المطالبة فمن كان غنياً عند الحول طالبا و ان كان فقيراً تركناه و ان غنياً قبل ذلك»^{۲۳}

مفاد کلام شیخ رحمته نیز همان مفاد کلام محقق رحمته است و به طور ارسال مسلم شرط فرموده است که باید عاقله در وقت ادای دیه مقتول غنی باشد و اگر فقیر باشد بر او دیه واجب نیست؛ اگرچه قبل از آن هم غنی باشد. محقق اردبیلی در مجمع الفوائد و البرهان فرموده است: «ولعل دليل اشتراط الوجدان عندالمطالبه الاجماع اولهم نص مانعرفه و يحتمل عدمه فيصير عليه حتى يجد كسائر ديونه»^{۲۴}

ایشان به بیان دو قول اکتفا فرموده ولی احتمال داده است که مسأله اجماعی بوده و یا نصی وجود داشته و به ما نرسیده است و در طرف مقابل فقط صرف احتمال را بیان کرده است.

مرحوم آیه الله خوئی رحمته فرموده است: «غنی در عاقله شرط نیست، بلکه فرقی بین فقیر و غنی در اینجا وجود ندارد.» ایشان در تکملة المنهاج فرموده است: «هل يعتبر الغنى فى العاقلة المشهور اعتباره و فيه اشكال والاقرب عدم اعتباره.» و در مبانی آن فرموده است: «وجه اشکال این است که فتوای مشهور دلیل ندارد. بلی، اگر اجماعی در مسأله ثابت شود، مطلب تمام است و لکن اجماعی وجود ندارد؛ بنابراین فرقی بین غنی و فقیر نیست در جهت اطلاقات ادله.»^{۲۵}

ایشان فرموده اند در مسأله اجماعی وجود ندارد، ولی قول خلاف مشهور را به کسی نسبت نداده اند، در نتیجه باید بگویند، اولاً فقیر هم باید دیه را بدهد و اگر به خاطر فقر نتوانست بدهد، مدیون است که در زمان ممکن باید پرداخت کند. ولی باید گفت فرق است بین مدیون در سایر دیون (غیر از دیه) و در مورد عاقله ای که خودش تنگدست شده است - که بر طبق آیه شریفه «فنظرة الى ميسرة» باید صبر کند تا دارا شود - و بین آن عاقله فقیری که بالفعل مدیون است؛ پس نمی توانیم بگوییم در حال فقر، تکلیف پرداخت دیه متوجه او می شود و قیاس کنیم این را به مدیونی که نادر شده است؛ زیرا در فرض اول واجد بوده و سپس تنگدست شده است، اما در فرض بعدی این است که از اول فقیر بوده است پس خداوند چگونه او را مکلف می کند به ادای این دین در حالی که قادر به پرداخت نیست؛ بنابراین اطلاق ادله مخدوش می شود و فقیر را شامل نمی شود و یا مشکوک الشمول است. اگر شک کنیم، اصالت برائت ذمه فقیر از این دیه جاری می شود و این اصل بدون معارض است؛ برای اینکه به هر حال ذمه غنی بلا اشکال مشغول می شود؛ بنابراین به اعتبار قول مشهور، فقیر، بدهکار دیه نخواهد بود؛ همان گونه که امام خمینی رحمته در



تحریر الوسیله اختیار کرده اند.

علاوه بر آن، تحمیل دیه بر فقیر اجحاف است؛ چون موجب عسر و حرج شدید است و شرعاً جایز نیست. حتی اگر تحمیل دیه بر غنی هم اجحاف باشد، جایز نیست تا چه رسد به فقیر که به طریق اولی جایز نیست و قطعاً موجب مشقت و عسر و حرج است. پس به دلیل «قاعده لاجرح» این تکلیف برداشته شده است؛ بنابراین یا ادله اطلاق ندارد و یا مشکوک الاطلاق است. تحمیل دیه بر غیر قاتل خلاف اصل است؛ بنابراین با اصل وجوب دیه خطا بر عاقله منافات ندارد؛ زیرا حکم مختص به عاقله غنی است نه مطلق عاقله.

◁ ۶. مقدار دیه‌ای که عاقله باید بدهد

در اینکه بر عاقله واجب است دیه جراحات موضحه و بالاتر از آن را تا قتل خطایی بدهد، در میان فقهای امامیه اختلافی وجود ندارد و اجماع فقها بر آن مسلم است. محقق حلی رحمته الله علیه فرموده است: «و تحمل العاقله دية الموضحة فما زاد قطعاً و هل تحمل ما نقص قال في الخلاف نعم و منع في غيره و هو المروي غير ان في الرواية ضعفاً»^{۲۶} و نیز محقق رحمته الله علیه فرموده: «موضحه آن جراحی است که بر کسی وارد شود که تا به استخوان برسد و نیز روی استخوان ظاهر شود.» صاحب جواهر فرموده است: «در این تعبیر اختلافی ندیدم.»^{۲۷}

شیخ الطائفه رحمته الله علیه در کتاب خلاف گفته است: «دیه کمتر از موضحه هم بر عهده عاقله است» ابن ادریس حلی رحمته الله علیه هم در این نظر با شیخ موافقت کرده است اما در کتاب نهاییه فرموده است: «دیه کمتر از موضحه بر عهده خود جانی است و ذمه عاقله از آن بری است» و این قول را بسیاری از فقهای شیعه اختیار کرده اند؛ مانند حلی رحمته الله علیه (در کافی) و ابن زهره رحمته الله علیه (در کتاب غنیه) و ابن حمزه (در وسیله) و دیگران که ظاهراً مشهور بین قدمای امامیه و متأخرین همین قول است. دلیل قول اول، اطلاق اخبار عاقله است که بین موضحه و غیر آن فرقی نگذاشته است. و اما دلیل قول دوم، روایت خاصه‌ای است از امام باقر رحمته الله علیه که فرموده است: «قضى امير المؤمنين عليه السلام انه لا تحمل العاقله الا الموضحة فصاعداً و ما دون السمحاق اجر الطبيب سوى الدية.»^{۲۸} با این روایت، عموم را تخصیص می‌زنیم.

این روایت همان روایتی است که در کلام محقق آمده و فرموده است که در آن ضعف سندی وجود دارد و آن این است که ابن فضال، فطحی مذهب بوده است؛ لیکن این مطلب درست نیست؛ چنانکه صاحب جواهر رحمته الله علیه فرموده است: «ولو اینکه ابن فضال تا آخر عمرش بر



مذهب فطحیه بوده باشد، باز هم روایت، موثق است نه ضعیف و روایت موثق را ما حجت می‌دانیم.» به همین دلیل علامه رحمته در بسیاری از کتابهایش - غیر از کتاب قواعد - متمایل به قول دوم شده است. بعد از علامه هم فخرالمحققین و فاضل مقداد و صیمری و شهید ثانی و عده دیگری از فقها قول دوم را اختیار کرده‌اند. گفته شده است که این قول، مشهور بین فقها است، همان‌گونه که در کتاب ریاض آمده است. و نیز گفته شده ابن فضال تا آخر عمر بر مذهب فطحیه باقی نبوده است و وقت مرگ برگشته و امامی مذهب شده است که با این وجود روایت صحیح تلقی می‌شود.

نیز ممکن است مراد از تضعیف روایت در قول علامه، ضعیفی باشد که شامل روایت موثق هم بشود و مقصودش این باشد که روایت صحیح نیست نه اینکه حجت نباشد؛ بنابراین با توجه به اینکه روایت، معارضی هم ندارد باید به آن عمل شود. مقتضای اصل برائت هم این است که جنایت مادون‌الموضحه بر عهده شخص جانی باشد؛ برای اینکه مقتضای آیه شریفه «ولا تزروا زرة و زراخری» این است که جنایت جانی مطلقاً بر عهده خودش باشد. از این اصل، دیه جنایت موضحه و بالاتر از آن خارج شده است و مادون‌الموضحه، تحت اصول اولی باقی می‌ماند و به حکم آیه یادشده بر عهده شخص جانی است.

صاحب جواهر رحمته می‌فرماید: «علاوه بر ادله مذکور - از آنجایی که صدور جنایتهای خطایی مردم زیاد است - اگر بگوییم هرگونه جنایت خطایی دیه‌اش بر عاقله است، لازمه‌اش این است که اولاً موجب مشقت بر مردم شود و این مطلب به حکم «قاعدۀ لاجرح» مرفوع است و ثانیاً چون می‌گویند دیه آنها بر عهده عاقله است و خودشان ضمانتی ندارند چه بسا موجب تسامح و تساهل مردم در ارتکاب جنایت شود در حالی که سیره عملی مسلمین در هر زمان و مکان برخلاف آن است. بنابراین ما شک می‌کنیم در شمول اطلاقات باب عاقله که شامل مادون‌الموضحه هم بشود؛ حتی دیه جراحات و ضمان موضحه به دلیل اجماع و به دلیل موثق ابن فضال بر عهده خود جانی نیست. بنابراین اقوی دو قول دوم است؛ واللہ العالم»^{۲۹}

◁ ۷. مدت پرداخت دیه

فقهای عظیم‌الشان شیعه فرموده‌اند: عاقله جانی باید دیه خطایی را در مدت سه سال پرداخت کنند. در این مسأله هم اختلافی وجود ندارد، بلکه صاحب جواهر رحمته در این مسأله ادعای اجماع کرده است. آغاز محاسبه برای پرداخت دیه، مرگ «مَجْنُونِ عَلَیْهِ» است که باید



آخر هر سال یک سوم دیه را پرداخت کند. در این جهت فرقی بین دیه کامل و ناقص وجود ندارد؛ مثلاً دیه ذمی و دیه زن که نصف دیه مرد است. دلیل این حکم روایت ابی ولاد است که مشایخ ثلاث با سند تمام روایت کرده‌اند: «عن ابی ولاد عن ابی عبدالله علیه السلام قال کان علی علیه السلام یقول تستادی دية الخطاء فی ثلاث سنین و تستادی دية العمد فی سنة»^{۳۰}

اما مدت ارش جنایات مورد اختلاف است. از شیخ در کتاب مبسوط نقل شده است: «در صورتی که کمتر از ثلث دیه باشد باید در پایان سال پرداخت کند؛ چون بدهکاری عاقله نسبت به دیه ضمان نقدی نیست، بلکه مؤجل است.

محقق رحمته الله بر این قول اشکال کرده و گفته است که: «محمّل است جمله «تستادی دية الخطاء فی ثلاث سنین»، مختص به صرف دیه نفس باشد نه دیه اعضا و ارش جنایات؛ بنابراین مقتضای اصالة الحلول در مستحق و داین این است که این دین حال و بر خود جانی واجب باشد و چون نص دیگری نداریم، نمی‌توانیم ارش جنایات را بر دیه نفس قیاس کنیم؛ چون تنها در اصل خطایی بودن شریک‌اند ولی در سایر خصوصیات با هم فرق دارند.»

شیخ رحمته الله در کتاب مبسوط ارش جنایات را به سه قسم تقسیم کرده است: ۱- به اندازه دیه باشد ۲- اقل از دیه باشد ۳- اکثر از دیه باشد. اگر به اندازه دیه باشد باید بگوییم جاری مجرای دیه نفس است و مدت آن سه سال است و اگر به اندازه ثلث دیه باشد و یا کمتر از ثلث باشد، مدت آن یک سال است و اگر کمتر از دو ثلث باشد، ثلث اول را سر سال بدهد و باقیمانده را در سال دوم؛ همین‌طور، اگر ارش جنایت به اندازه دو ثلث و یا زیادتر باشد، زاید بر دو ثلث را در سال سوم باید بدهد و اگر ارش جنایت از دیه انسان بیشتر باشد، مانند اینکه دو چشم کسی را نابود کرده باشد و یا دو دست کسی را قطع کرده باشد، اگر مَجْنُونٌ عَلَيْهِ دو نفر باشند باید برای هر کدام از این دو نفر سر سال اول، ثلث دیه و سر سال دوم، ثلث دوم و سر سال سوم، ثلث سوم دیه را بدهد و اما اگر مستحق یک نفر باشد، باز هم سر سال بیشتر از ثلث بر او واجب نیست؛ بنابراین برای دو چشم، یک سدس و برای دو دست هم یک سدس باید بدهد که در مدت شش سال باید پرداخت کند. این بود خلاصه و ماحصل آنچه مرحوم شیخ در مبسوط فرموده است.^{۳۱}

ولکن محقق اردبیلی مطلب شیخ رحمته الله را قبول ندارد و می‌گوید: «قاعده عقلیه و نقلیه اقتضا می‌کند که غیر از خود جانی کس دیگری ضمانت عاقله را بر عهده نداشته باشد، مگر در موردی که اجماعی باشد و یا دلیل لفظی مثل نص داشته باشیم؛ مانند دیه موضعه و

بیشتر از آن و یا دیه نفس در صورت قتل خطایی که با دلیل موجود باید در مدت سه سال پرداخت شود.

اما در مورد ارش جنایات می‌گوییم: اولاً تحمل آن بر عاقله خلاف اصل است، بلکه باید خود جانی متحمل شود مگر آنچه به دلیل خاصی یقیناً از این قاعده خارج شده باشد؛ مثل دیه موضحه و مافوق آن. ثانیاً اصل در پرداخت این است که حال باشد نه مؤجل؛ چون دلیلی نداریم که باید و یا می‌تواند در مدت بپردازد.^{۳۲}

بنابراین کلام محقق اردبیلی^{۳۳} به واقع نزدیکتر است، چون ما می‌توانیم ارش جنایت را با دیه نفس خطایی با هم قیاس کنیم و دلیل دیگری هم نداریم و همان‌گونه که محقق^{۳۴} هم فرمود، روایت «تستادی دیه الخطاء ثلاث سنین» مربوط به قتل نفس واجب است.

◀ ۸. فلسفه تشریح عاقله در اسلام

قطعاً تشریح قانون عاقله در اسلام مانند سایر احکام آن، دارای فلسفه و حکمت‌های فراوان و فواید کثیره‌ای است، هم برای فرد و هم برای جامعه اسلامی، خصوصاً برای خانواده و نظام آن. ما در این بخش به اهم آنها اشاره می‌کنیم:

۱ □ نظام عاقله موجب تقویت و تحکیم خانواده است. قانون عاقله موجب تعدیل تعصبات قبیله‌ای و خانوادگی می‌شود. علامه مجلسی^{۳۵} فرموده است: در زمان جاهلیت مردم تعصب بسیاری به حفظ خویشاوندان خود داشتند، به گونه‌ای که قاتل را حمایت می‌کردند و او را از ولی مقتول دور نگاه می‌داشته‌اند و نمی‌گذاشتند به سزای عملش برسند ولو اینکه به ناحق کسی را کشته بود. شارع مقدس به منظور تعدیل تعصبات، در باب قتل خطایی - که قاتل در آن تقصیری ندارد - مقرر فرمود که دیه بر ورثه و خویشان او تقسیم شود که هم باعث قَلت حمایت ایشان شود و هم کار بر قاتل آسان شود؛ چون تقصیری نداشته است و از روی خطا انجام داده است.^{۳۳}

بنابراین وقتی خویشاوندانی که مشمول قانون عاقله‌اند، شرعاً موظف به پرداخت دیه قتل خطایی شدند، تعصبات بی‌جا و بی‌رویه‌ای که در بعضی از اقوام و قبیله‌ها است، تعدیل و سبک می‌شود و لااقل اینکه بجا و حساب‌شده مصرف می‌شود. قانون عاقله موجب تقویت و استحکام بنیان خانواده و موجب ارتباط و اتصال اعضای خانواده‌ها می‌شود؛ چون وقتی از ناحیه شارع مقدس، خانواده‌ها موظف باشند که دیه قتل و جنایت خطایی خویشاوندان را



بدهند، باعث می‌شود یکدیگر را شناسایی کنند به طوری که اگر فردی از خانواده‌ها در کشورهای خارجی هم زندگی کند، مورد غفلت قرار نمی‌گیرد و بدین وسیله با دیگر فامیل ارتباط برقرار می‌کند و بدین وسیله پیوند خانوادگی تقویت می‌شود. وقتی رابطه خانوادگی مستحکم شود، در مشکلات زندگی یکدیگر را کمک می‌کنند. فلسفه اینکه اسلام بر مسأله صله رحم تأکید فراوان کرده است، همین است که روابط خانوادگی مستحکم شود تا در روزهای سخت همدیگر را کمک کنند. قانون عاقله موجب حفظ نسبهای خانوادگی و فراموش نشدن خویشاوندی می‌شود.

بنابراین نظام عاقله یک نوع پیمان شرعی است که اشخاص از روی علم و اختیار تعهد می‌کنند تا از خانواده که مقدس‌ترین نهاد اجتماعی است، حمایت کنند که از هم نباشد. محقق بزرگ، شهید ثانی رحمته الله علیه، در کتاب مسالک الافهام در این باره می‌گوید: «علما گفته‌اند: تحمیل غرامت بر غیر جانی خلاف قاعده است الا اینکه چون قبایل عرب در زمان جاهلیت از روی تعصب در مقام حمایت و نصرت جانی برمی‌آمدند و مانع می‌شدند که اولیای مقتول بتوانند انتقام بگیرند و یا حقشان را از قاتل و جانی بگیرند، شارع متعال مقرر فرموده، در صورتی که جنایت عمدی نباشد، در عوض این حمایت و نصرت بی‌جا برای کمک به قاتل بذل مال کنند و عاقله جانی که خویشاوندان او هستند، دیه مقتول را بدهند و چون این حمایت و دادن دیه از طرف جانی را به اجانب تشبیه کردند - که در مقام اصلاح ذات‌البین نیاز به مال دارند - خداوند اجازه داده است که از سهم زکات در راه اصلاح ذات‌البین صرف نمایند و نیز شارع متعال به منظور اینکه بر خویشاوندان مشقت نباشد، دادن دیه جنایت خطایی را مؤجل و مدت‌دار قرار داده است نه نقدی، تا از این راه هم قاتل جانی را حمایت و کمک کرده و هم بر عاقله مشقت نکرده باشد.^{۳۴}

۲ □ بدون شک از نظر اسلام خون شخص مسلمان بسیار اهمیت دارد و به هیچ وجه و در هیچ شرایطی نباید هدر برود و از طرف دیگر چون فعل شخص جانی از روی خطا بوده است و هیچ‌گونه عمدی در کار نبوده و بی‌تقصیر است و قتل و جنایت خطایی هم برخلاف قتل عمدی زیاد واقع می‌شود و دیه انسان هم مال عظیمی است و پرداخت آن مشکل است و لذا تحمیل آن بر جانی خطایی در حد اجحاف است و همراه با مشقت، لذا حکمت الهی اقتضا می‌کند که خویشاوندان جانی برای کمک و اعانت و همراهی با او دیه را تحمل کنند و بین آنان تقسیم شود تا هم خون مسلمان هدر نرود و هم بر قاتل و جانی خطایی دشوار نباشد. بنابراین قانون عاقله، هم موجب حفظ خون مسلمان است و هم موجب مواسات با جانی.^{۳۵}

۳ □ اساس و ریشه جنایتهای خطایی، سهل انگاری و عدم احتیاط است و علت این دو هم سوء تربیت و عدم توجیه جنایت برای جنایت کاران است و مسؤول تربیت، همان عاقله و خویشاوندان اند که به هم اتصال دارند؛ زیرا هر فردی از خانواده اش متأثر است و به اقارب و خویشان خود شباهت دارد و در حقیقت اهمال و عدم احتیاط میراث خانواده است که به وارث رسیده است و از آنجا که خانواده هم متأثر از جامعه ای است که در آن زندگی می کند، در حقیقت می توان گفت همین اهمال و عدم احتیاط در نهایت، میراث اجتماع است؛ بنابراین در مرحله اول واجب است بر عاقله که دیه را تحمل کنند و اگر عاقله و خویشاوندان جانی عاجز باشند، باید جامعه دیه را تحمل کند و زمانی که امام علیه السلام و یا حاکم اسلامی دیه را از بیت المال می دهد، در حقیقت جامعه آن را تحمل می کند. اگر خویشاوندان آگاهی به این حکم داشته باشند، در مقام تعلیم و تربیت و توجیه خویشاوندان خود بر می آیند. به عبارت دیگر می توان گفت این سهل انگاری و عدم احتیاط در شخص جانی، معلول خانواده و درک اینکه جانی پشتوانه خانوادگی دارد و یا پشتوانه اجتماعی دارد و آنان از او حمایت می کنند بوده است پس باید خویشاوندان او و افراد جامعه خطای جانی را تحمل کنند. ۳۴

۴ □ بی شک نظام خانوادگی در اسلام - که یک اجتماع کوچک است - و جامعه اسلامی - که اجتماع بزرگ است - بر اساس تعاون و همیاری استوار شده است. وظیفه هر فردی در نظام خانواده و اجتماع این است که به افراد آن کمک کند و در برابر آنان بی تفاوت نباشد. قطعاً قانون عاقله موجب به وجود آمدن اصل تعاون و همیاری و همکاری بین افراد خانواده و جامعه خواهد شد. از آنجا که جرایم خطایی زیاد اتفاق می افتد، باید در تمام اوقات خانواده با هم ارتباط داشته باشند؛ بنابراین ارتباط و پیوند خانوادگی همیشگی و دایمی خواهد شد. ۳۷

◁ ۹. دو اشکال و پاسخ آنها

۹.۱. اشکال اول و پاسخ آن: بعضی اشکال کرده اند که قانون عاقله با قوانین موضوعه، مخالف و ناهماهنگ است. منظور آنان این است که تحمل اجباری دیه از طرف خویشاوندان جانی که در این ماجرا تقصیری ندارند، جایگاه حقوقی ندارد و حقوق موضوعه این زمان آن را نمی پذیرد.

در پاسخ می گوییم: قانون عاقله از قوانین مترقی و عادلانه اسلام است؛ زیرا بنابر این حکم الهی - که اگر کسی از روی خطا جنایتی مرتکب شود، برای اینکه خون مجنی علیه که



یک فرد مسلمان است هدر نرود، وظیفه خویشاوندان قاتل است که دیه مقتول را از مال خودشان پرداخت کنند، مشروط بر اینکه از نظر مالی تمکن داشته باشند و سایر حدود و شرایط را هم رعایت کنند - هیچ‌گونه اشکال و ایراد حقوقی ندارد؛ بلی اگر این حکم در مورد شخص معینی بود، مثلاً اگر زید مرتکب جنایت شد باید خویشاوندان او دیه را بدهند، قابل ایراد بود؛ ولی اگر این حکم عام باشد و در رابطه با همه خویشاوندان باشد چه اشکالی دارد؟ اگر در ضرر و خسارتی همه افراد نسبت به یکدیگر عهده‌دار باشند. چه اشکالی دارد؟ امروز از این فرد این خطا صادر می‌شود، فردا از دیگری و... عهده‌گیرها در برابر عهده‌گیری شخص جانی و دیگران است؛ مثل اینکه در عقد شرعی و قانونی این قرار و معاهده را بگذرانند. خلاصه عهده‌گیری این شخص بلاعوض نیست، بلکه در مقابل عهده‌گیری خود شخص و دیگران از این عاقله است؛ نظیر اینکه چند دولت با هم قرار بگذارند که هر کدام به واسطه حوادث یا حادثه خاصی در معرض تحمل خساراتی قرار گرفتند، دیگران بپردازند. این یک امر منطقی و معقول است که در این مورد به حکم شرعی و الهی مقرر شده است.

مسلمانی که به اختیار خودش اسلام را پذیرفته باشد، همه قوانین و مقررات آن دین را قبول کرده و خود را مکلف و متعهد به اجرای آن می‌داند و در حقیقت با پذیرش اسلام عملاً این مسؤلیت را پذیرفته است و این معاهده بین همه خویشاوندان بسته شده است که اگر مرتکب جنایت خطایی بشوند، باید دیه را بپردازند؛ بنابراین عاقله یک قرارداد شرعی است و همه آن را پذیرفته‌اند. قطعاً عاقله هیچ اشکال قانونی ندارد و با حقوق موضوعه هم منافاتی ندارد.

آیه‌اله صافی‌گلپایگانی در جواب این اشکال فرموده‌اند: «تعجب است از کسی که از قابل پذیرش و اجرا بودن این حکم سؤال می‌کند، در حالی که می‌بیند در دنیای کنونی و به اصطلاح متمدن و حقوقدان، خسارت جنایت و خیانت‌های عمدی یک نفر را اگرچه دهها و صدها میلیارد باشد، از ملتش و از نسل‌های بعد از او گرفته و مردم مستضعف به جرم جنایت و خیانت عمدی او محکوم به استضعاف و استحقار و در واقع بردگی دیگران و فاقد عزت و استقلال می‌شوند. چگونه است که این قانون ظالمانه را چون دول بزرگ غربی می‌پذیرند، حقوقدانان حرفی نمی‌زنند اما در مورد قانون الهی عاقله ایراد می‌کنند؟»

در دنیایی که ملت آلمان به اتهام قتل جمعی از یهودیها به دست هیتلر هنوز هم بعد از گذشتن بیش از نیم قرن باید به یهودیان غرامت بدهند و آن را قانونی می‌دانند، چگونه قانون

عاقله در مورد قتل خطایی با وجه حقوقی ای که دارد مورد اشکال واقع می‌شود؟ یهودیها حتی از ملت‌هایی که دولتهایشان با هیتلر رابطه داشتند، غرامت می‌طلبند و به زور آمریکا و دول استکبار دریافت می‌کنند و نیز از سوئیس مطالبه غرامت کرده‌اند و سوئیس هم راضی شده که ششصد میلیون دلار بدهد تا دست از سرش بردارند. اینها مورد اشکال هیچ حقوقدانی نیست و کسی نمی‌گوید بعد از پنجاه سال این مردم سوئیس چرا باید غرامت بدهند؟ غیر از این است که این قانون را غرب عمل می‌کند و با زور سرنیزه پیاده کرده است و لذا از نظر حقوق امروز مسأله‌ای نیست؛ اما قانون عاقله در اسلام و در بین مسلمین که خود اسلام را اختیار کرده‌اند و خود را متعهد و مکلف به آن می‌دانند از طرف آنها و استضعاف‌شدگان فکری آنها مورد حرف واقع شده است. بدیهی است موجب اتخاذ این موضعها جز حقارت و ذلت و خودباختگی در برابر اجانب نیست والا مسلمان قوی و مؤمن و متعهد، خودش را و تعالیم دینش و فرهنگش را برتر و بالاتر از هر فرهنگ و قانون می‌داند.^{۳۸}

□ ۲۰۹. اشکال دوم و پاسخ آن: اشکال دیگری که در مورد عاقله مطرح شده، این است که قانون عاقله، به زمان صدر اسلام اختصاص دارد و در زمان ما و در جامعه کنونی قابل اجرا نیست؛ در حقیقت عاقله حکمی است موقتی نه دائمی. تعجب این است که این اشکال از دانشمندانی مانند عبدالقادر عوده که خود فلسفه و حکمتهای قانون عاقله را مورد بحث و بررسی قرار داده و آن را نظامی عادلانه دانسته و مورد تأیید قرار داده، مطرح شده است! او می‌گوید: این نظام در زمان ما قابل اجرا نیست؛ برای اینکه اساس و بنیان در این قانون وجود عاقله و خویشاوندانی است که دیه را تحمل کنند؛ ولی در زمان ما غالباً عاقله‌ای وجود ندارد، چون زمانی عاقله وجود خارجی داشت که مردم نسبهای خود را حفظ می‌کردند و به خویشاوندی اهمیت می‌دادند و خود را به قبایل و عشیره خودشان منتسب می‌کردند؛ ولی در جامعه کنونی این مطلب وجود خارجی ندارد؛ حتی افرادی که جد خودشان را بشناسند اندک‌اند؛ بنابراین چاره‌ای نیست که یا دیه خطایی را بر خود جانی تحمیل کنیم و یا بگوییم دیه بر بیت‌المال است و از آنجا که ارجاع به شخص جانی موجب هدر رفتن خون افراد می‌شود و همین‌طور تحمیل بر بیت‌المال هم موجب خالی شدن خزینه دولت می‌شود بهتر این است که دولت یک مالیات عمومی از مردم بگیرد و مصرف آن را برای پرداخت دیه جنایت خطایی قرار دهد تا هم جانی متحمل دیه نشود و هم بیت‌المال کم نشود.^{۳۹}

در پاسخ می‌گوییم، احکام اسلام قابل تغییر نیست. قانون عاقله به زمان صدر اسلام



اختصاص ندارد، بلکه حکمی است عام و ابدی و در جامعه کنونی و جوامع آینده قابل پذیرش و اجرا است. حکم بدون دلیل، افترا بر خدا است و لذا هیچ یک از فقهای مسلمین چه امامیه و چه اهل سنت و جماعت این گونه فتوا نداده‌اند. و اینکه ایشان ادعا کرده است که مردم انساب خود را فراموش کرده‌اند و خویشان خود را نمی‌شناسند، صرف یک ادعا بیش نیست، بلکه برعکس، وقتی ما به جامعه اسلامی نگاه می‌کنیم مشاهده می‌کنیم که غالباً حتی اقوام و اقارب دور خود را هم می‌شناسند و در اثر تعالیم نورانی اسلام با یکدیگر ارتباط دارند. بلی ممکن است در افراد انگشت‌شماری به علت ناآگاهی و یا عدم تدبیر واقعی به اسلام رعایت نشود که این مسأله خاص است و از محل بحث خارج است که می‌توان با تبلیغات صحیح و گسترش مسأله صلح ارحام در جامعه این نقیصه را به حداقل کاهش داد.

بر فرض اگر خانواده‌ای پیدا شود که اقوام خود را (افراد عاقله) نشناسد، وقتی جنایتی واقع شود در مقام شناسایی آنان برخورد آمد. همان‌گونه که اگر مسأله‌ای مانند میراث مطرح شود، حتی خویشان دور هم شناسایی می‌شود. بنابراین در قابلیت به اجرا درآمدن حکم عاقله هیچ تردیدی نیست؛ بویژه آنکه قانون عاقله از احکام حکومتی اسلام است و اجرای آن بر عهده حکومت است. حاکم شرع حکم عاقله را اجرا می‌کند تا جامعه اسلامی و خانواده از برکات مادی و معنوی و تربیتی آن بهره‌مند گردند.

منابع و پی‌نوشت‌ها

۱. نجم (۵۳)، ۳۸.
۲. محقق حلی: شرایع الاسلام، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۵ق، ج ۴، ص ۲۹۹.
۳. نجفی، محمدحسن: جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۹۳ق، ج ۴۲، ص ۴۱۶.
۴. فتاوی، احمد: المصباح المنیر، مطبوعات محمدعلی، قاهره، ۱۳۴۷ق، ج ۲، ص ۸۲.
۵. طوسی، محمدبن حسن: الخلاف، تهران، جزء سوم، ص ۱۲۸.
۶. فتاوی، احمد: المصباح المنیر، ج ۲، ص ۷۲.
۷. نجفی، محمدحسن: جواهرالکلام فی شرح شرایع الاسلام، ج ۴۲، ص ۴۱۶.
۸. محقق حلی: شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۲۹۹.
۹. شهید ثانی: مسالک الافهام، مؤسسه معارف اسلامی، قم، ۱۴۱۹ق، ج ۱۵، ص ۵۰۸.
۱۰. طوسی، محمدبن حسن: الخلاف، پیشین، جزء سوم، ص ۱۲۸.
۱۱. الجزیری، عبدالرحمن: الفقه علی المذاهب الاربعه، دارالکتب العمليه، بیروت، ۱۴۰۹ق، ج ۵، ص ۳۷۸.



۱۲. گلبایگانی، محمدرضا: مجمع المسائل، دارالقرآن الکریم، قم، ۱۴۱۱ق، ج ۳، ص ۳؛ خوئی، ابوالقاسم: مبانی تکملة المنهاج، نجف، ۱۳۹۶ق، ج ۲، ص ۴۳۹.
۱۳. شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، داراحیاء التراث العربی، بیروت، ۱۳۹۱ق، ج ۱۶، باب ۳۹ ابواب العتق، حدیث ۱.
۱۴. نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۴۲۰: خوئی، ابوالقاسم: مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۴۴۰.
۱۵. طوسی، محمدبن حسن: الخلاف، جزء ۳، ص ۱۸۲.
- ۱۶ و ۱۷. نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، ج ۴۲، ص ۴۲۱.
۱۸. شهید ثانی: مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۵۱۱.
۱۹. الجزیری، عبدالرحمن: الفقه علی المذاهب الاربعه، جلد ۵، ص ۳۷۸.
۲۰. همان، ج ۵، ص ۳۷۹.
۲۱. شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۸، باب ۲ عاقله، ج ۱.
۲۲. زیدیه دو فرقه اند: ۱- زیدیه مطلق که شیعه می باشد ۲- زیدیه تبریه که اینها امامت حضرت علی بن ابی طالب را از نص رسول خدا قبول ندارند، بلکه از راه شورا قبول دارند. عقاید اینها با عقاید عامه مخلوط است و مورد مذمت می باشند.
- مامقانی، عبدالله: تنقیح المقال، المطبعة المرتضویه، نجف، ۱۳۵۲ق، ج ۲.
۲۳. طوسی، محمدبن حسن: المبسوط، مکتبه المرتضویه، تهران، ۱۳۸۷ق، ج ۷، ص ۱۷۷.
۲۴. اردبیلی، احمد: مجمع الفائده و البرهان، انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین، قم، ۱۴۱۶ق، ج ۱۴، ص ۲۸۵.
۲۵. خوئی، ابوالقاسم: مبانی تکملة المنهاج، ج ۲، ص ۴۴۱.
۲۶. محقق حلی: شرایع الاسلام، ج ۴، ص ۳۲۷.
۲۷. نجفی، محمدحسن: جواهر الکلام، ج ۲، ص ۳۲۷.
۲۸. شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۲ عاقله.
۲۹. جنایت موضحه عبارت از این است که زخم به استخوان برسد و سفیدی استخوان دیده شود.
۳۰. شیخ حر عاملی: وسائل الشیعه، ج ۱۹، باب ۱۴ دیات النفس، حدیث ۱.
۳۱. ر.ک. طوسی، محمدبن حسن: المبسوط، ج ۷، ص ۱۷۴.
۳۲. اردبیلی، احمد: مجمع الفائده و البرهان، ج ۱۴، ص ۴۹۹.
۳۳. مجلسی، محمدباقر: حدود و دیات و قصاص، ص ۱۵۵ باکمی تغییر.
۳۴. شهید ثانی: مسالک الافهام، ج ۱۵، ص ۵۰۸.
۳۵. الجزیری، عبدالرحمن: الفقه علی المذاهب الاربعه، ج ۵، ص ۲۷۸؛ عبدالقادر عوده: التشریح الجنائی الاسلامی، مؤسسة الرسالة، بیروت، ۱۴۰۵ق، ج ۲، ص ۲۰۱.
۳۶. عبدالقادر عوده: التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۱، ص ۶۷۶.
۳۷. همان، ج ۱، ص ۶۷۵.
۳۸. استفاده از استفتاء ایشان که نزد اینجانب موجود است.
۳۹. عبدالقادر عوده: التشریح الجنائی الاسلامی، ج ۲، ص ۲۰۱.

